



یادداشت‌های قرآنی

دکتر فریدون سیامک‌نژاد

بنابراین، در آیات مورد بحث، از نقطه مقابل آن سخن به میان آورده، از نجات و رهایی بنی‌اسرائیل چنین سخن می‌گوید: ما بنی‌اسرائیل را از عذاب خوارکننده رهایی بخشیدیم. از شکنجه‌های سخت و طاقت فرسای جسمی و روحی که تا اعماق جان آن‌ها نفوذ می‌کرد، از سر بریدن نوزادان پسر و زنده نگه داشتن دختران برای خدمت کاری و هوس رانی، از بی‌کاری و کارهای بسیار سنگین و مانند آن و چه دردناک است سر نوشت قوم و ملتی که در چنگال چنین دشمن خون‌خوار و دیو سیرتی گرفتار شوند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ
(۳۰) مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ
(آیات ۳۰ و ۳۱ سوره دخان)

ما بنی‌اسرائیل را از عذاب ذلت بار رهایی بخشیدیم، از فرعون که مردی متکبر و از اسراف کاران بود.

یادآوری

همان‌گونه که در آیات قبل مشاهده فرمودید، سخن از غرق و هلاکت فرعونیان و نابودی قدرت و شوکت آن‌ها و انتقال آن به دیگران بود.

یادآوری

این مسأله‌ای اثبات شده است که کفران نعمت باعث از بین رفتن آن شده، انسان را به خواری و پستی می‌رساند.

از این رو، در آیه اول به یکی دیگر از مواهب خداوند بر بنی‌اسرائیل اشاره کرده و چنین می‌گوید که ما آن‌ها را از روی علم خویش بر جهانیان در آن عصر و زمان برتری دادیم و برگزیدیم ولی آن‌ها قدر این نعمت‌ها را ندانستند و کفران کردند و مجازات شدند. البته، بعضی از مفسران معتقد هستند که بنی‌اسرائیل بعضی مزایا داشتند که در طول تاریخ منحصر به خودشان بوده است. از جمله این مزایا، کثرت انبیاء است، چرا که از هیچ قومی این قدر پیامبر بر نخاسته است.

واقعیت مسأله این است که این سخن علاوه بر این که مزیت مطلق آن‌ها را ثابت نمی‌کند، مزیتی نیز نمی‌تواند باشد، چرا که ممکن است کثرت قیام انبیاء را از میان آن‌ها، دلیل بر نهایت سرکشی و تمرد این قوم بدانیم، همان‌گونه که حوادث مختلف بعد از قیام حضرت موسی (ع)، نشان می‌دهد که با این پیامبر بزرگ چه نکردند؟! در حقیقت معنی آیه اول چنین است که

با وجود این که ما علم داشتیم که آن‌ها از مواهب الهی سوء استفاده می‌کنند، برتری به آن‌ها دادیم تا آنان را بیازماییم.

به این ترتیب این گزینش الهی نه تنها دلیل بر مزیت آن‌ها نیست، بلکه یک مذمت ضمنی نیز در آن درج است، چرا که حق این

آری خداوند تبارک و تعالی، این قوم مظلوم را در پرتو قیام الهی موسی بن عمران (ع)، از چنگال این ظالمان سفاک تاریخ رهایی بخشید. از این رو، به دنبال آن می‌افزاید: از چنگال فرعون، چرا که او مردی متکبر و از اسراف‌کاران و متجاوزان بود!

منظور از «عالی» در این جا علو مقام نیست، بلکه اشاره به برتری جویی او و علو در اسراف و تجاوز است. چنان که در آیه (۴) سوره قصص نیز چنین آمده است که فرعون در زمین برتری جویی کرد (تا آن جا که حتی دعوی خدایی نمود و خویشتن را رب‌العلی نامید).

کلمه «مسرف» از ماده اسراف به معنی هرگونه تجاوز از حد در اعمال و گفتار است و به همین دلیل در آیات مختلف قرآن مجید، در مورد کسانی که ظلم و فساد را از حد می‌گذرانند، واژه مسرف به کار رفته است. همچنین به مطلق گناهان نیز، اسراف گفته شده است (سه‌شنبه ۹۹/۱۱/۲۸).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَقَدْ اخْتَرْنَا هُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ (۳۲)
وَأَتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ
(آیات ۳۲ و ۳۳ سوره دخان)

ما آن‌ها را با علم (خویش) بر جهانیان برگزیدیم و برتری دادیم و آیاتی (از قدرت خویش) را به آن‌ها دادیم، که آزمایش آشکاری در آن بود (ولی آنان کفران کردند و مجازات شدند).

و اقیبت را اثبات می‌کند و چنین می‌فرماید که ما آسمان و زمین و آنچه در میان این دو است را بیهوده و بی‌هدف نیافریدیم.

آری این آفرینش عظیم و گسترده، هدفی داشته است. اگر به گفته منکران قیامت، مرگ نقطه پایان زندگی است و بعد از چند روز خواب و خور و شهوت و امیال حیوانی، زندگی پایان می‌گیرد و همه چیز تمام می‌شود، این آفرینش لغو و بیهوده خواهد بود.

باور کردنی نیست که خداوند قادر حکیم، این دستگاه عظیم را تنها برای این چند روز زندگی زود گذر و بی‌هدف و توأم با انواع درد و رنج آفریده باشد. این با حکمت خداوند، هرگز سازگار نخواهد بود.

بنابراین، مشاهده وضع این جهان نشان می‌دهد که مدخل و دالانی است برای جهانی عظیم‌تر و ابدی، چرا در این باره اندیشه نمی‌کنید؟!

به هر حال، در صورتی آفرینش این جهان هدف دار خواهد شد که جهان دیگری پشت سر آن باشد و به همین دلیل، مکتب‌های الحادی و منکران معاد، معتقد به بیهودگی و پوچی آفرینش هستند. سپس، برای تأکید این سخن می‌افزاید: ما آن دو را جز به حق نیافریدیم.

خلاصه این که «حق» در این آیه اشاره به هدف صحیح آفرینش و آزمایش انسان‌ها و قانون تکامل و همچنین اجرای اصول عدالت است.

با این وجود، اغلب منکران معاد، این حقایق

نعمت را ادا نکردند و از عهده امتحان بر نیامدند. در آیه دوم به بعضی از مواهب دیگر که خدا به آن‌ها داده بود، اشاره کرده و می‌فرماید: ما آیات و نشانه‌هایی از عظمت و قدرت خویش به آنان دادیم که در آن آزمایش آشکاری بود.

البته، باید دانست که همه نعمت‌هایی که به بنی‌اسرائیل داده شد، برای آزمایش و امتحان بود، زیرا خداوند گروهی را با مصیبت آزمایش می‌کند و گروهی را با نعمت می‌آزماید. چنان که در آیه (۱۶۸) سوره اعراف می‌خوانیم: ما بنی‌اسرائیل را با نیکی‌ها و بدی‌ها آزمودیم، شاید از راه غلط باز گردند (چهارشنبه ۹۹/۱۱/۲۹).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ
(۳۸) مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (آیات ۳۸ و ۳۹ سوره دخان)

ما آسمان‌ها و زمین و آن چه که در میان این دو است را به بازی (و بی‌هدف) نیافریدیم. ما آن دو را جز به حق نیافریدیم ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.

یادآوری

بازگو کردن معاد و هشدار دادن به انسان‌ها در مورد قیامت و روز رستاخیز، به اشکال مختلف در قرآن مجید آمده است. از این رو، در آیات فوق، بار دیگر به مسأله معاد اشاره کرده و با استدلال لطیفی، این

را نمی‌دانند، چرا که اندیشه و فکر خود را به کار نمی‌گیرند، در صورتی که دلایل مبدأ و معاد واضح و آشکار است (پنج‌شنبه ۹۹/۱۱/۳۰).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ (٤٠) يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ
(آیات ٤٠ و ٤١ سوره دخان)

روز جدایی (حق از باطل) وعده گاه همه آن‌ها است، روزی که هیچ دوستی، کمترین کمکی به دوستش نمی‌کند و از هیچ سو یاری نمی‌شوند.

یادآوری

آیات فوق نیز در وصف قیامت و روز رستاخیز بوده، گوشه‌ای از خصوصیات آن را بازگو می‌نماید. در واقع، قرآن مجید عنوان می‌دارد که قیامت روزی است که حق از باطل جدا می‌شود. در آن روز، هیچ دوستی، کمترین کمکی به دوست خود نمی‌کند و کسانی که معاد را قبول نداشتند، در آن روز، از هیچ سو یاری نمی‌شوند.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، تعبیر جالبی از روز رستاخیز شده است. قرآن مجید، آن را «یوم الفصل» نامیده است. یعنی روزی که حق از باطل جدا می‌شود و صفوف نیکوکاران و بدکاران مشخص می‌گردد و انسان حتی از نزدیک‌ترین دوستان خود نیز جدا می‌شود. آری آن روز وعده گاه همه مجرمان است.

سپس به شرح کوتاهی در باره این روز جدایی پرداخته و می‌گوید: در همان روزی که هیچ کس به فریاد دیگری نمی‌رسد و هیچ دوستی، کمترین کمکی به دوست خود نمی‌کند و از هیچ سو یاری نمی‌شوند.

آری! روز قیامت، روز فصل و جدایی است. روزی است که انسان از همه چیز جز عمل خود جدا می‌شود و مولی به هر معنی که باشد، دوست، سرپرست ولی نعمت، خویشاوند، همسایه، یاور و مانند آن، توانایی حل کوچک‌ترین مشکلی را از مشکلات قیامت برای کسی ندارد.

واقعیت مسأله این است که در آن روز، نه تنها دوستان به فریاد هم نمی‌رسند و خویشاوندان گرهی از کار یک دیگر نمی‌کشایند، بلکه نقشه‌ها نیز نقش بر آب و چاره جویی‌ها به بن بست و تیرها به سنگ می‌خورد.

چنان که در آیه (٤٦) سوره طور می‌خوانیم: آن روز، روزی است که چاره جویی‌های آنان، مشکلی را حل نمی‌کند و یاری نمی‌شوند (جمعه ۹۹/۱۲/۱).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ثُمَّ صَبَبُوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ
(٤٨) ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ (آیات ٤٨ و ٤٩ سوره دخان)

سپس بر سر او از عذاب جوشان بریزید. (به او گفته می‌شود): بچش که (به پندار خود) بسیار قدرتمند و محترم بودی!

یادآوری

ابوجهل ناراحت شد و دست خود را کشید و گفت: مرا به چه چیز تهدید می‌کنی؟ نه تو و نه صاحب تو (خدا) قادر نیستید با من کاری کنید! در سراسر این سر زمین مکه، من از همه نیرومندتر و گرمی‌تر هستم. آیات فوق به همین معنی است و می‌گوید: هنگامی که او را در آتش دوزخ می‌افکنند، به او می‌گویند: بچش! ای مرد نیرومند گرمی سر زمین مکه!

از خداوند می‌خواهیم که به ما توفیق دهد تا افراد مغروری نباشیم. از درگاهش مسألت می‌نماییم که مصلحان و رهبران جامعه را طوری هدایت فرماید که در گفتار و کردار خویش، مروج ظلم ستیزی و عدالت محوری بوده، اجتماع و مردم را از منیت و کیش شخصیت، بر حذر دارند (شنبه ۹۹/۱۲/۲).

ایام‌تان به کام، عاقبت‌تان ختم به خیر.
التماس دعا.

افرادی که در دنیا احساس قدرت کرده و از این طریق، استکبار می‌ورزند و ظلم و تجاوز می‌کنند، آن قدر غرور و خود خواهی و نخوت دارند که هرگز فکر نمی‌کنند روزی به حساب آن‌ها خواهند رسید و عذاب الهی را خواهند چشید. در حقیقت این افراد زورگو و گناه کار داخل جهنم شده و بدترین مجازات‌های جسمانی را خواهند دید.

از این رو، قرآن مجید، بعد از عذاب‌های دردناک جسمانی، چنین عنوان می‌نماید که مجازات‌های جانکاه روانی آن‌ها شروع می‌شود: به این مجرم گناه کار و سرکش و بی‌ایمان گفته می‌شود: بچش! تو همان کسی هستی که به گمان خود، از همه قدرتمند تر و محترم‌تر بودی!

تو بودی که بی‌نویان را در بند و زنجیر کشیده بودی و بر آن‌ها ظلم و ستم روا می‌داشتی. برای خود قدرتی شکست‌ناپذیر و احترامی فوق‌العاده قایل بودی.

آری! این تو بودی که با آن همه غرور، هر جنایتی را مرتکب شدی. اکنون بچش نتیجه اعمال خودت را که در برابر چشمان تو مجسم شده است و همان‌گونه که جسم و جان مردم را سوزاندی، اکنون درون و برون تو در آتش قهر الهی و با آب سوزان می‌سوزد.

در حدیثی آمده است که پیامبر گرمی اسلام (ص)، روزی دست ابوجهل را گرفت و فرمود: منتظر باش ابوجهل! منتظر باش!